

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی - پژوهشی، سال نوزدهم، شماره چهارم، تیر ۱۳۹۸، ۱۵۵-۱۶۷

نقدی بر کتاب بین‌النهرین و ایران در دوران هخامنشی

مهسا ویسی*

چکیده

دوره هخامنشی یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخی ایران به‌شمار می‌رود. در این دوره کوروش و جانشینانش بزرگ‌ترین دولت متمرکز آن دوران را پدید آوردند که باوجود تنوع بسیار آن از نظر فرهنگی و قومی با نظام اداری بسیار پیشرفته‌ای مدیریت می‌شد. هخامنشیان با سیاست تساهل و تسامح توانستند تمامی نواحی را با خود همراه کنند و ضمن اجازه حفظ هنر و فرهنگ بومی آن‌ها، هنر و فرهنگ خود را نیز وارد کنند. این امپراتوری مدلی موفق از حکومتی چندملیتی بود که بین‌النهرین، مصر، قفقاز، آسیای صغیر، و آسیای مرکزی را در بر می‌گرفت. کتاب *بین‌النهرین و ایران در دوران هخامنشی* گزارشی است از سمینار یادواره ولادیمیر لوکونین که در سال ۱۹۹۷ م به‌چاپ رسید. ترجمه فارسی این کتاب را سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها در سال ۱۳۸۹ منتشر کرد. اگرچه کتاب مذکور به‌طور کلی مجموعه اطلاعات ارزش‌مندی درباره دوره هخامنشی ارائه می‌دهد، همانند هر اثر علمی دیگری کاستی‌هایی دارد که در این مقاله بدان‌ها پرداخته می‌شود. در یک جمع‌بندی کلی نقطه ضعف اصلی این کتاب را می‌توان عدم انسجام و عدم ارتباط محتوای برخی از قسمت‌های کتاب با عنوان آن دانست.

کلیدواژه‌ها: هخامنشیان، بین‌النهرین، باستان‌شناسی، نقد کتاب.

* استادیار پژوهشکده علوم تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، باستان‌شناسی (دوران تاریخی)، mahsaveisi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۱

۱. مقدمه

هخامنشیان که در سال ۵۵۰ پم توانستند به رهبری کوروش بزرگ یکی از قدرت‌مندترین امپراتوری‌های تاریخ را بنا نهند با کشورگشایی‌هایی که از همان زمان آغاز شد قلمرو بسیار گسترده‌ای را از شرق به غرب تحت سیطره داشتند. آنان برای مدیریت چنین قلمروی از نظام اداری بسیار پیشرفته‌ای استفاده می‌کردند که به ایجاد نوعی وحدت و یک‌پارچگی در قلمرو آن‌ها منجر شد (اومستد ۱۳۸۰). اگرچه داده‌های باستان‌شناسی حاکی از آن هستند که سیاست‌های اداری هخامنشیان در سرزمین‌های گوناگون متفاوت بوده است. بازتاب این سیاست‌ها را می‌توان در کاخ‌ها، نقش برجسته‌ها، و سایر اشیا دید بدین معنی که نحوه پراکنش این آثار در این مناطق به طرز چشم‌گیری متفاوت است و به نظر می‌رسد با نوع مدیریت هر منطقه در ارتباط باشد. برای نمونه می‌توان اشاره کرد که از ساتراپی‌های آسیای صغیر تعداد زیادی نقش برجسته بر جای مانده که از صحنه‌های نقرشده بر تخت جمشید الگوبرداری کرده‌اند و درعین حال هیچ سازه شاخصی که از تخت جمشید الگوبرداری کرده باشد یافت نشده و این مسئله در قفقاز به نوع دیگری نمود یافته است. هم‌چنین، در آسیای مرکزی نیز به نوعی دیگر که نشان‌دهنده الگوی مدیریتی متفاوتی برای اداره پهنه امپراتوری است (Veisi 2014).

مراودات ایران و بین‌النهرین به پیش‌تر از دوران پارس‌ها می‌رسد. آشور امپراتوری قدرت‌مندی در بین‌النهرین باستان بود که مادها توانستند در سال ۶۱۲ پم برای همیشه به عمر آن پایان دهند و این سرزمین را ضمیمه امپراتوری خود کنند (بیانی ۱۳۹۴: ۶۱) و با شکست مادها از پارس‌ها تمام قلمرو آن‌ها از جمله آشور به هخامنشیان تعلق گرفت و تأثیر هنر آشوریان نیز بر هنر هخامنشیان نیز غیرقابل‌انکار است. این تأثیرات به‌شدت در پلان کاخ‌ها، گاو‌مردها، نماد فروهر، و حیوانات افسانه‌ای دیده می‌شود.

کوروش بزرگ در پی کشورگشایی‌های خود به بابل وارد شد و آن‌جا را نیز فتح کرد. این فتح مقدمه قرارگرفتن بابل و بین‌النهرین در قلمرو امپراتوری هخامنشی به‌عنوان یکی از مراکز حکومتی بود. بابل به‌منزله یکی از پایتخت‌های شاهی، هم‌راه با شوش، تخت جمشید و اکباتان به اقامتگاه زمستانی شاهان هخامنشی تبدیل شد (داندامایف ۱۳۹۱: ۱۵). در اهمیت بین‌النهرین در دوران هخامنشی همین نکته کافی است که به روایت ورود کوروش بزرگ به آن‌جا اشاره شود که بدون جنگ و خونریزی وارد بابل شد و استوانه مشهور خود را نیز پس از این فتح نگاشت (بیانی ۱۳۹۴).

نقدی بر کتاب *بین‌النهرین و ایران در دوران هخامنشی* ۱۵۷

کشف کوشکی با پایه ستون‌های زنگی شکل از نوع هخامنشی، که نمونه آن‌ها در شوش و تخت جمشید وجود دارد، حاکی از موقعیت اداری مهم بابل در این دوره است. همچنین اسناد بابلی نیز اهمیت این ناحیه در دوران هخامنشی را اثبات می‌کنند. چنین اسنادی از کم‌تر مکانی در امپراتوری هخامنشی شناسایی شده است. در کتیبه‌های شاهی در بین اسامی ملل تابعه و تحت سیطره هخامنشیان به نام آشور و بابل نیز اشاره شده است و خط میخی بابلی نیز یکی از خطوطی بود که در کنار خط پارسی باستان و ایلامی در نوشته‌های اداری هخامنشیان به کار می‌رفت. که تمام این موارد در کنار یکدیگر موقعیت اداری بسیار مهم این بخش از امپراتوری را اثبات می‌کند و نشان می‌دهد در تدریس درس هخامنشیان بایستی به این مناطق نیز نظر داشت. به‌طور کلی آنچه امروزه در مطالعات دوره هخامنشی بایستی مورد توجه قرار گیرد بررسی و تحلیل آثار دوران هخامنشی در خارج از مرزهای کنونی ایران و به‌تعبیر دیگر در مناطق خارج از مرکز امپراتوری در پارس باستان است و در تدریس این درس نیز باید آثار و داده‌های باستان‌شناسی از دوران هخامنشی در تمام مناطق اعم از آسیای مرکزی، قفقاز، آسیای صغیر، بین‌النهرین و مصر بررسی و تحلیل شوند. هنر هخامنشیان یک هنر التقاطی بود که ریشه‌های آن را باید در هنر سرزمین‌های هم‌جوار جست‌وجو کرد؛ هنر بومی سرزمین‌هایی که در ترکیب با نبوغ پارسیان هنری خالص و گیرا را به‌وجود آورد. امروزه باستان‌شناسان بسیاری در سراسر جهان در این زمینه مطالعه و تحقیق می‌کنند و شایسته است که در ایران نیز هم در زمینه آموزشی و هم در زمینه پژوهشی پا را از دایره مرزهای جغرافیایی امروزی فراتر نهاده و در قالب مرزهای ایران فرهنگی به مبحث دوره هخامنشیان پرداخته شود. از این‌رو، گنجاندن کتاب‌هایی با این عناوین در سرفصل این درس بسیار ضروری می‌نماید.

۲. معرفی کلی و خاستگاه اثر

کتاب *بین‌النهرین و ایران در دوران هخامنشی؛ جهان‌گشایی و امپریالیسم ۵۳۹-۳۳۱ ق م*، ترجمه‌ای از کتاب *Mesopotamia and Iran in the Persian Period, Conquest and* و گزارشی از سمینار یادواره ولادیمیر لوکونین (Proceeding of a Seminar in Memory of Vladimir G. Lukonin) است که جان کرتیس این کتاب را ویرایش و انتشارات موزه بریتانیا در ۱۹۹۷ م برای اولین بار چاپ کرده است. خانم زهرا باستی این کتاب را از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده است که ترجمه آن در انتشارات سمت در ۱۵۲

صفحه در قطع وزیری برای اولین بار در زمستان ۱۳۸۹ و برای بار دوم در تابستان ۱۳۹۳ چاپ شده و ناشر آن را منبع اصلی درس باستان‌شناسی ماد و هخامنشی به ارزش ۴ واحد درسی برای دانشجویان مقطع کارشناسی رشته باستان‌شناسی معرفی می‌کند. این کتاب به صورت یک مجموعه مقاله و شامل پنج مقاله به انضمام پیش‌گفتار و مقدمه و دو بخش تصاویر سیاه و سفید و تصاویر رنگی است. پیش‌گفتار و مقدمه نوشته جان کرتیس، ویراستار کتاب است. وی مدیر بخش خاورمیانه باستانی در موزه بریتانیاست که کتاب‌ها و مقالات زیادی در مورد بین‌النهرین (عراق) و خاورمیانه باستانی به رشته تحریر درآورده است.

عناوین مقالات به ترتیب عبارت‌اند از «گاه‌نگاری هخامنشی و منابع یونانی» به قلم کریستوفر واکر (C. B. F. Walker) از موزه بریتانیا؛ «بابل زیر سلطه هخامنشیان» نوشته ا. هرینک (E. Haerink) از دانشگاه گنت (Ghent) بلژیک؛ «انسان و پارسه: تاریخ، هنر، و معماری اوایل هخامنشی در فلات ایران» نوشته دیوید استروناخ (D. Stronach) از دانشگاه برکلی کالیفرنیا؛ «شوش در دوره حکومت هخامنشی» به قلم رمی بوشارلا (R. Boucharlat) محقق ارشد مرکز مطالعات علمی ملی فرانسه، و «تاریخ هخامنشی و کتاب *دانیال*» نوشته ت. سی. میچل (T. C. Mitchell) از لندن. بخش پایانی کتاب نیز شامل کتاب‌نامه، سپاس‌گزاری از منابع تصویری، تصاویر سیاه و سفید، و تصاویر رنگی است.

شایان ذکر است که این کتاب مجموعه مقالات ارائه شده در سومین سمینار یادواره ولادیمیر لوکونین دانشمند بزرگ روس و سرپرست بخش شرقی موزه آرمیتاژ سنت پترزبورگ است که در جولای سال ۱۹۹۵ در موزه بریتانیا برگزار شد.

۳. نقد شکلی اثر

درباره نقد این کتاب از منظر مؤلفه‌های چهارده‌گانه جامعیت صوری اثر باید به مقدمه ویراستار نسخه اصلی کتاب بر چاپ فارسی و ترجمه آن اشاره کرد و هم‌چنین پیش‌گفتار کتاب که بسیار کامل و جامع رویکرد این کتاب را معرفی و تحلیل کرده است. چنان‌که نیازی به مقدمه مترجم بر کتاب دیده نمی‌شود. فهرست مطالب و فهرست تصاویر به روشنی ذکر شده‌اند و کتاب حاوی تصاویری مفید و با کیفیت بالاست. نکته قابل توجه در مورد زیرنویس تصاویر آوردن بخشی جداگانه با عنوان «سپاس‌گزاری از منابع تصویری» در پایان کتاب است که مراجع تصاویر را ذکر می‌کند. اما بهتر آن بود که به محل نگه‌داری هر یک از این آثار نیز در زیرنویس اشاره می‌شد. نبودن قسمتی با عنوان «نتیجه‌گیری» در پایان هر

مقاله را می‌توان از ضعف‌های این کتاب دانست که باعث می‌شود مخاطب در برخی موارد به جمع‌بندی کلی در مورد بحث نرسد.

طرح روی جلد کتاب همان طرح و رنگ موجود بر کتاب اصلی است که منشور کورش بزرگ بر روی جلد و نقش یک گاومرد از نقش برجسته‌های تخت جمشید بر پشت آن دیده می‌شود که باتوجه به این که منشور کورش بزرگ در بابل و بین‌النهرین نگاشته و یافت شده (ایسرائیل ۱۳۸۲: ۲۱۷) و همچنین موتیف گاومرد وام‌گرفته از هنر آشوریان در هنر هخامنشی است (هژبری نویری و عرب ۱۳۸۵)، با عنوان کتاب کاملاً قرابت دارند.

از دیگر ویژگی‌های شکلی اثر باید به حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی استناد آن اشاره کرد. قطع کتاب و فونت و اندازه قلم همانند دیگر کتب انتشارات سمت، کاملاً مناسب انتخاب شده و چاپ رنگی تعدادی از تصاویر برمبنای اصل کتاب بر کیفیت شکلی اثر افزوده است. اما کیفیت صحافی کتاب چندان بالا نیست و با اولین تورق، جلد آن جدا می‌شود که بهتر است اصلاح شود. اغلاط املائی چندان در متن دیده نمی‌شود و تمامی قواعد نگارشی و ویرایشی به‌جز در چند مورد بسیار محدود در متن رعایت شده است. برای نمونه، می‌توان به استفاده از همزه به‌جای «ی» در کلمات مضاف و مضاف‌الیه اشاره کرد.

از نظر کیفیت ترجمه، ترجمه بسیار روان و سلیس است و موجب ابهام و کج‌فهمی نمی‌شود، اما بایسته است به برخی نکات درباره ترجمه اشاره شود. اولین مسئله‌ای که به چشم می‌آید ذکر نکردن عناوین لاتین مقالات در پانویست است که بهتر بود این مورد رعایت شود. در ترجمه برخی از اسامی نیز بهتر است از معادل‌های پارسی باستان استفاده شود. برای نمونه، در صفحه ۹ کتاب به‌جای «آستیگ»، که عنوان یونانی برای شاه ماد است، از «آژی‌دهاک» استفاده شود و همین‌طور بهتر است به‌جای کوروش کبیر از عنوان کوروش بزرگ استفاده شود. کلمه دیگر قابل بحث کاخ آشوری «خورس‌آباد» است که با املائی «خرس‌آباد» در جای‌جای کتاب نگارش شده که برای جلوگیری از خلط تلفظ بهتر است تصحیح شود.

مترجم محترم معادل واژه «Bell Shape Base» را در صفحه ۴۱ «پایه ستون ناقوس شکل» و در صفحه ۸۶ «زنگ شکل» ترجمه کرده که بهتر است از یک معادل استفاده شود و همچنین اگر معادل انگلیسی این نوع کلمات تخصصی در پانویست ذکر شود، جنبه آموزشی بهتری برای دانشجویان خواهد داشت. یک نمونه لازم از این دست کلمات «پایه‌های کاسه‌شکل» در صفحه ۴۴ است که معادل لاتین آن در پانویست نیامده است. در صفحه ۴۷ مترجم معادل واژه «Toy» را «بازیچه» آورده که چندان معنای مورد نظر نویسنده را ارائه

نمی‌دهد، به نظر می‌رسد در این جا منظور از «Toy» «اسباب‌بازی» باشد. مورد دیگر درباره‌ی واژه سردیس است که در صفحات ۳، ۷۴، و ۷۸ در برابر واژه لاتین «Sardis» آمده که منظور از این واژه شهر «سارد»، پایتخت لیدیه از ساتراپی‌های هخامنشیان در آسیای صغیر (نوبری و ویسی ۱۳۹۰) است، بنابراین، باید «سارد» یا «ساردیس» نگاشته شود.

مورد دیگر آن است که در صفحات ۱۰۰ و ۱۱۴، به نام سه کتاب اشاره شده که معادل فارسی برای اسامی این کتب نیامده و عنوان لاتین آن‌ها به همان شکل در متن آمده است. در این موارد بهتر آن است که ترجمه فارسی این اسامی در متن بیاید و عنوان لاتین آن‌ها در پانویس ذکر شود.

اما یکی از مهم‌ترین ایرادات در متن ترجمه این کتاب واژه «جن» است که در صفحه ۶۱ عنوان «جن بال‌دار انسان‌نما» را معادل واژه لاتین (winged human genius) برای نقش بال‌دار آورده است. در زبان انگلیسی واژه «genie» به معنای «جن» است و واژه «genius» در لغت به معنای «نابغه»، «نبوغ»، «استعداد»، یا کسی است که دارای خرد ماورایی است و معادل فارسی جن نیز برای آن در نظر گرفته شده است. باین حال، به نظر نمی‌رسد مترجم در این جا از تعبیر درستی برای این مفهوم استفاده کرده باشد. تعبیر نقش بال روی بدن انسان یا حیوان در دنیای باستان علامت ایزدی و نماد قدرت محافظت است (هال ۱۳۸۰: ۳۰). بال‌ها نشانه پیک ایزدان تیزپا و نیروی ارتباط بین ایزدان و انسان‌ها هستند (کوپر ۱۳۷۹: ۱۵) و بسیاری تعبیر دیگر که همگی حاکی از جنبه مثبت و ماورایی این موجودات در دنیای باستان، به‌ویژه در ایران و بین‌النهرین است. نویسنده متن نیز در ادامه هدف از این نقش بال‌دار را محافظت از دروازه و کل محوطه پاسارگاد بیان می‌دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد برای نقش بال‌دار پاسارگاد بایسته است از همان تعبیر انسان بال‌دار یا انسان‌نمای بال‌دار یا انسان بال‌دار ماورایی استفاده شود؛ اگرچه کلمه جن در ترجمه تحت‌اللفظی این اصطلاح می‌تواند صحیح باشد، در مفهوم اصلی این نقش، که به تعبیر بسیاری از منابع منسوب به خود شخص کوروش بزرگ است، بهتر است از همان تعبیر انسان‌نمای بال‌دار استفاده شود.

در صفحه ۱۳ نیز نویسنده از اصطلاح «fish-cloaked genies» استفاده کرده و «genies» به معنی جن‌هاست و مترجم نیز از اصطلاح «جن‌هایی با بالاپوش ماهی» در ترجمه استفاده کرده است. ایراد اصلی در این جا به نویسنده متن اصلی وارد است که از این عنوان استفاده کرده، اما بهتر آن بود که مترجم در پانویس توضیحی در این باب ارائه می‌داد؛ چراکه در برخی دیگر از قسمت‌های کتاب به درستی از اصطلاح «fish-garbed man»، «مرد ماهی‌جامه»، استفاده شده است.

۴. نقد محتوایی اثر

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، این کتاب به شکل یک مجموعه مقاله است و همین عامل از میزان انسجام و نظم منطقی اثر کاسته است و به‌طور کلی موضوع پیوسته‌ای را دنبال نمی‌کند. بالاخص که ترتیب مقالات به شکلی است که در کنفرانس ارائه شده‌اند. اگرچه هریک از این مقالات را باستان‌شناسان به نام و بزرگی نوشته‌اند و بسیار ارزش‌مند و حاوی اطلاعات بسیار مفید و کمیابی درباره دوره هخامنشی‌اند، نتوانسته‌اند در کنار هم پیوستگی کلی‌ای را در قالب یک کتاب ارائه دهند و هریک از مقالات به‌طور جداگانه زیربخش‌هایی مرتبط با موضوع مقاله دارند و از این نظر در خود مقالات مشکلی دیده نمی‌شود. مسلم است که در یک مجموعه مقاله به دلیل تعدد نویسندگان و دیدگاه‌ها و تخصص‌های گوناگون آن‌ها عموماً نمی‌توان نظامی منطقی و نظام فکری منسجمی را انتظار داشت و بنا به ماهیت این نوع کتب، اغلب بسیاری از نکات از قلم می‌افتند و بنابراین فقط زمانی می‌توانند مفید باشند که مخاطب آن‌ها در مورد آن موضوع پیش‌زمینه داشته باشد.

مقالات این کتاب نزدیک به بیش از بیست سال پیش نوشته شده‌اند و با توجه به این می‌توان گفت که نویسندگان در آن زمان از کتب و مجلات معتبری در زمینه باستان‌شناسی و هنر هخامنشی و بین‌النهرین استفاده کرده‌اند. اصول منبع‌دهی علمی و رعایت امانت در ذکر مآخذ در این مقالات کاملاً رعایت شده است و از این نظر ایرادی در کتاب دیده نمی‌شود.

در یک برآیند کلی در مجموع در این مقالات (صرف‌نظر از مرتبط‌بودن یا نبودن آن‌ها با عنوان کتاب) مستندات علمی و شواهد باستان‌شناختی محورهای اصلی را شکل می‌دهند و بررسی‌ها و تحلیل‌ها کاملاً مستدل و مستند هستند و در موارد لازم به نظریات دیگران نیز ارجاع داده شده و سوگیری‌های یک‌جانبه و غیرعلمی نیز دیده نمی‌شود.

خلاقیت یا طرح افقی نو در کل کتاب دیده نمی‌شود. نوآوری و ارائه نظریه جدید در این کتاب فقط در دو مقاله «گاه‌نگاری هخامنشی و منابع یونانی» و «تاریخ هخامنشی و کتاب دانیال» دیده می‌شود و سایر مقالات مطالبی نسبتاً تکراری، که در سایر نشریات در این باب مطرح شده‌اند، را در بر دارند. اگرچه شاید با نگاهی دیگر در این کتاب طرح شده باشند. ضمن آن‌که محتوای علمی و پژوهشی اثر با اصول و نظریه‌های رایج در این حوزه سازواری دارند و به‌علاوه در سراسر اثر، نمونه‌ای دیده نمی‌شود که با اصول دینی و اسلامی مباحثی داشته باشد.

ناشر این کتاب را منبع اصلی برای درس «باستان‌شناسی ماد و هخامنشی» دانشجویان مقطع کارشناسی باستان‌شناسی معرفی می‌کند درحالی‌که محتوای کتاب فاقد بسیاری از مسائل اساسی در رابطه با موضوع باستان‌شناسی بین‌النهرین در دوران هخامنشی است و محتوایی تاریخی دارد. فقط مقدمه و یک مقاله از کتاب با عنوان «بابل زیر سلطه هخامنشیان» تاحدودی این موضوعات را پوشش می‌دهد. اما بخش اعظم کتاب حاصل تتبعات تاریخی و نه باستان‌شناسی است. از این ره‌گذر قراردادن چنین کتابی در واحدهای درسی باستان‌شناسی ناصواب می‌نماید. آنچه وجهه تمایز تاریخ و باستان‌شناسی است تکیه باستان‌شناسی بر داده‌های مادی است. درعین حال که نمی‌توان این دو علم را منفک از یکدیگر دانست، اما منابع اصلی دروس رشته باستان‌شناسی باید به گونه‌ای طرح‌ریزی شوند که اصالت و ماهیت آن را حفظ کنند. از آن‌جاکه میزان اطلاعات تاریخی محور این مقالات در مقایسه با اطلاعات حاصل از داده‌های باستان‌شناسی در منطقه بین‌النهرین بسیار بیش‌تر است، چه بهتر آن بود که این کتاب را در واحدهای درسی دانشجویان رشته تاریخ ایران باستان می‌گنجاندند.

عنوان کتاب به گونه‌ای است که محتوای دقیق و کاملی از موقعیت سیاسی بین‌النهرین در زمان شکل‌گیری امپراتوری هخامنشی، نحوه ورود هخامنشیان به بین‌النهرین، ساتراپی‌ها، و موقعیت بین‌النهرین در دستگاه اداری هخامنشیان، بررسی و تحلیل آثار برجای‌مانده از هخامنشیان در بین‌النهرین، سایت‌های کاوش‌شده از دوران هخامنشی در بین‌النهرین، تأثیر هنر بین‌النهرین در هنر هخامنشیان، داده‌های باستان‌شناسی حاصل از کاوش سایت‌های باستانی از دوران هخامنشی در بین‌النهرین، آثار شاخص هنری، و موضوعاتی از این دست را می‌طلبد. اما درعمل بسیاری از این مسائل در این کتاب مطرح نشده‌اند و لذا چندان سرفصل مصوب این درس را پوشش نمی‌دهد. برخی از مطالب این کتاب درکنار منابع دیگری همانند *ایرانیان در بابل هخامنشی* نوشته محمد داندامایف (M. Dandamaev) و بخش «بین‌النهرین» نوشته جان کرتیس در کتاب *باستان‌شناسی امپراتوری هخامنشی* می‌تواند مفید باشد، اما به‌تنهایی نمی‌توان آن را منبعی کامل و جامع دانست.

اگر این کتاب را یک منبع درسی بدانیم، باید گفت ترتیب مقالات به گونه‌ای است که چندان کمکی به دانشجوی کارشناسی نمی‌کند که هیچ نوع پیش‌زمینه قبلی درباره این موضوع ندارد. مقدمه کتاب حاوی چکیده بسیار مفید و کاملی درباره کلیت دوره هخامنشی و اشاره‌ای مختصر به آثار این دوره در بین‌النهرین و تأثیر هنر آشوریان در هنر هخامنشی است و یک دیدگاه کلی را درمورد این موضوع ارائه می‌دهد و انتظار می‌رود در مباحث بعدی کتاب به‌صورت جزئی‌تری این موضوعات تحلیل و بررسی شوند، اما چنین نیست.

نقدی بر کتاب *بین‌النهرین و ایران در دوران هخامنشی* ۱۶۳

کتاب با مقاله‌ای با عنوان «گاه‌نگاری هخامنشی و منابع یونانی» آغاز می‌شود که به لحاظ محتوایی و موضوعی شایان توجه است، اما به نظر می‌رسد زبان نگارش متن برای دانشجویان کارشناسی مقدراری سنگین باشد. بالاخص که فاقد مقدمه و نتیجه‌گیری است، مخاطب را در موضوع هم‌راه نمی‌کند، و هدف بحث چندان مشخص نیست. عنوان مقاله موضوع کلی گاه‌نگاری را در بر گرفته، حال آن‌که متن مقاله فقط دربارهٔ سال جلوس و مرگ پادشاهان (آن هم نه همهٔ آن‌ها) براساس فهرست‌های ماه و خورشید گرفتگی در بابل است که با زبانی گنگ و براساس منابعی بیان شده‌اند که نویسنده هیچ نوع اطلاعاتی در مورد زمان آن‌ها و محل کشفشان نمی‌دهد. اگرچه نویسنده به دنبال مقایسهٔ گاه‌نگاری یونانی و بابلی در دورهٔ هخامنشی بوده، در نهایت نتیجهٔ خاصی را بیان نمی‌دارد هرچند که این موضوع به‌طور کلی قابل بحث و جدید است.

مقالهٔ بعدی با عنوان بابل زیر سلطهٔ هخامنشیان به‌نوعی تنها بحث کاملاً مرتبط با موضوع این کتاب است و شرح مختصری در مورد نحوهٔ ورود هخامنشیان به بین‌النهرین و مدارک مکتوب و داده‌های باستان‌شناسی در این رابطه ارائه می‌دهد. از نکته‌های مهمی که در این مقاله به آن اشاره شده کاخ هخامنشی مکشوفه از بابل است، اما نویسنده اشاره‌ای به حفار این کاخ و سال کاوش آن و هم‌چنین محل نگه‌داری آثار مکشوفه از آن نکرده است. یکی دیگر از بحث‌هایی که نویسنده مطرح کرده گوردخمه‌های واقع در شمال عراق است که بحث در مورد مادی یا هخامنشی بودن یا حتی پسا‌هخامنشی بودن آن‌ها هم‌چنان ادامه دارد. نویسنده با ارجاع به ه. ون گال (H. Von Gall) آن‌ها را هخامنشی معرفی می‌کند، ولی دلایل آن را ذکر نکرده است و هم‌چنین اشاره می‌کند که دیگر پژوهش‌گران آن را هلنی می‌دانند، اما مصداقی از این پژوهش‌گران و عدلهٔ آنان نیاورده است. با این حال، در یک جمع‌بندی کلی به نسبت سایر مقالات، حاوی اطلاعات بیش‌تری در مورد مبحث بین‌النهرین در دوران هخامنشی با رویکرد در نظر گرفتن داده‌های باستان‌شناسی است.

محور مقالهٔ بعدی با عنوان «انسان و پارسه: تاریخ، هنر، و معماری اوایل هخامنشی در فلات ایران» بیش‌تر روی هنر هخامنشیان در دورهٔ اول و دوم است و چندان ارتباطی با بین‌النهرین در دوران هخامنشی ندارد و فقط اشاراتی به برخی تأثیرات هنری آشوری بر هنر هخامنشی بالاخص در دورهٔ اول دارد. این مقاله از نظر ساختار بندی با سخن در مورد آغاز کار پارسیان پیش از امپراتوری شروع می‌شود و با مطالبی در مورد تبار نیای هخامنشیان و منطقهٔ انسان ادامه پیدا می‌کند و به‌ویژه نویسنده بحث مفصلی در رابطه با شخص چیش پیش ارائه می‌کند و سپس به بحث جلوس داریوش اول می‌پردازد. هنر آغاز

هخامنشی و هنر اوایل هخامنشی مباحث بعدی مطرح شده در این بحث هستند که در بحث متأخر نویسنده در چند جمله اشاره‌ای به تأثیر هنر بین‌النهرین به‌ویژه آشور بر نقوش برجسته پاسارگاد می‌کند و در ادامه مقاله موضوع به‌صورت دقیق و کاملی در رابطه با هنر دوره بعدی هخامنشیان و نحوه به‌تخت‌نشستن داریوش و متون و نقوش برجسته ادامه پیدا می‌کند و با بحث مفصلی در مورد چهارباغ در پاسارگاد خاتمه می‌یابد. به‌طور کلی این مقاله توضیحات کامل و جامعی در مورد هنر هخامنشی و تبار هخامنشیان ارائه می‌کند و نویسنده با شرح جزئیات و دقت خاصی به این موضوع پرداخته است و این مقاله را می‌توان منبع مختصر و مفیدی در این باره دانست، اما محتویات این مقاله ارتباط معناداری با موضوع کتاب ندارند؛ جز چند مورد اشاره به تأثیر هنر بین‌النهرین در هنر پاسارگاد مطلب خاص دیگری در این باره دیده نمی‌شود که آن هم مربوط به هنر بین‌النهرین در دوران قبل از الحاق به امپراتوری هخامنشی است. بنابراین، این مقاله اگرچه به‌خودی‌خود حاوی اطلاعات بسیار مفیدی است، در این مجموعه با موضوع کتاب هم‌خوانی ندارد.

مقاله بعدی در مورد شوش در دوره حکومت هخامنشی است. این مقاله با مقدمه‌ای در مورد شوش از منظر متون یونانی و اولین پژوهش‌گران این منطقه و پیشینه کاوش‌های آن آغاز می‌شود. بخش عمده‌ای از توضیحات بعدی مقاله در رابطه با آیدانای شوش است که به‌همراه تصاویری از پلان کاخ و طرح بازسازی شده آن حاوی اطلاعات جامعی است. در انتهای این مبحث نویسنده اشاره‌ای کوتاه به شباهت نقشه این کاخ با کاخ نبوکدنصر در بابل می‌کند، اما هیچ پلان یا نقشه‌ای از کاخ بابلی برای نشان دادن این شباهت نیآورده است. همین‌طور به تأثیر آجرهای دروازه ایشترار بر آجرهای لعاب‌دار شوش نیز اشاره‌ای گذرا دارد، اما تصویری برای نمونه ارائه نکرده است. در ادامه، به تفصیل به بحث در مورد سایر بناها در داخل و خارج شهر و مدارک مفقود و فرضیه‌هایی برای گاه‌نگاری و ویرانی شهر براساس نوشته‌های مورخان و داده‌های باستان‌شناسی پرداخته است. در یک جمع‌بندی کلی این مقاله در مورد شهر شوش حاوی اطلاعات بسیار ارزش‌مندی است، اما هم‌چون مقاله پیشین، ارتباطی با موضوع کتاب ندارد و مشخص نیست به چه دلیل در این مجموعه گنجانده شده است.

مقاله بعدی با عنوان «تاریخ هخامنشی و کتاب دانیال» است. موضوع این مقاله بسیار جالب توجه است و نویسنده کوشیده با استخراج اطلاعات هرچند اندک از دوره هخامنشی از کتاب دانیال و برخی دلایل دیگر از جمله دلایل زبان‌شناختی، نگارش این کتاب را محصول دوره هخامنشی و قرن پنجم پیش از میلاد بدانند. درحالی‌که بسیاری از دیگر

نقدی بر کتاب بین‌النهرین و ایران در دوران هخامنشی ۱۶۵

پژوهش‌گران آن را مربوط به دوره هلنی دانسته‌اند و هم‌چنین در مورد نام تعدادی از فرمان‌روایانی که در کتاب *دانیال* آمده تفاسیر درخور توجهی ارائه کرده، به طوری که می‌توان کتاب *دانیال* را جزو مدارک مکتوبی به حساب آورد که به تاریخ هخامنشیان اشاره کرده است. از آن‌جاکه مدارک مکتوب دسته‌اول در مورد شاهنشاهی هخامنشی بسیار کم است، چنین پژوهش‌هایی بسیار ارزش‌مند هستند و این مقاله با عنوان کتاب مرتبط است و از نظر موضوعی نیز دارای نوآوری است.

بر اساس آنچه در مورد محتوای کتاب بحث شد، باید گفت این اثر فاقد جامعیت است و محتوای آن با عنوان کتاب چندان انطباق ندارد. اگرچه این کتاب را می‌توان به‌طور کلی منبع خوبی در زمینه دوره هخامنشی دانست، نمی‌توان آن را منبع اصلی برای درس مذکور معرفی کرد.

اگر از تطابق نداشتن بسیاری از بخش‌های کتاب با عنوان آن بگذریم، به‌طور کلی نویسندگان از ابزارهای لازم علمی و مؤلفه‌های چهارده‌گانه جامعیت صوری به‌خوبی بهره گرفته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به مقدمه کامل و ویراستار کتاب اصلی و تصاویر بسیار باکیفیت و مناسب استفاده‌شده در مقالات برای تفهیم بیش‌تر مطالب اشاره کرد.

۵. نتیجه‌گیری

هخامنشیان امپراتوری قدرت‌مندی بودند که با وجود گستره بسیار وسیع تحت حاکمیت خود، توانستند وحدت سیاسی و هنری بی‌نظیری را در سراسر قلمرو خود حاکم کنند و در هریک از ممالک مفتوحه نظام اداری خود را وارد کنند و به‌تبع آن هنر خود را نیز وارد کنند. بنابراین، بررسی باستان‌شناسی و هنر دوران هخامنشی بایستی تمام جنبه‌های حاکم بر این امپراتوری اعم از چگونگی ورود و فتح آن منطقه، جایگاه آن منطقه در نظام اداری، سازه‌های مهم، آثار برجای‌مانده، و ... در تمام ممالک تابعه را در بر گیرد که بررسی هر منطقه به‌طور جداگانه می‌تواند خود یک واحد درسی باشد. آنچه در زمینه تحقیقات باستان‌شناسی و هنر هخامنشیان ضروری می‌نماید فراتر رفتن از حیطه مرزهای ایران کنونی و بررسی تحلیلی این آثار در گستره فرهنگی آن زمان است. بین‌النهرین یکی از مناطق بسیار مهم در امپراتوری پارسیان بود که با توجه به پیشینه هنری چون هنر امپراتوری آشور در این سرزمین، بر هنر هخامنشیان نیز تأثیر بسیار زیادی نهاد و شاهان هخامنشی در شکل‌دهی به هنر ناب خود از آشوریان بسیار وام گرفتند. تأثیر بین‌النهرین در ایران هخامنشی فقط در

جنبه‌های هنری نبود و هخامنشیان به لحاظ اداری و برای اداره سرزمین‌های مفتوحه از امپراتوری پیشین آشور الگوبرداری کردند. تمام تأثیرات بین‌النهرین بر دوره هخامنشی مربوط به دوران قبل از الحاق این منطقه به شاهنشاهی هخامنشی است. اما این‌که در طول سلطنت پارسیان بر این منطقه مهم از نظر سیاسی و هنری چه گذشته است موضوعی شایان توجه و مطالعه است. بدین معنی که تأثیر هنر بین‌النهرین در هنر هخامنشی در آثار حوزه مرکزی امپراتوری مشخص است، ولی آیا هنر هخامنشیان در منطقه بین‌النهرین چه تغییراتی ایجاد کرد؟ نیز جای بررسی دارد. این سرزمین از ابتدای شکل‌گیری امپراتوری هخامنشی تا پایان آن از مراکز مهم به‌شمار می‌رفت و اسنادی نیز مربوط به دستگاه اداری هخامنشیان از بابل به‌دست آمده است. با این تفاسیر می‌توان اذعان داشت که مبحث بین‌النهرین در دوران هخامنشی یکی از موضوعات مهم و درخور توجه درباره تاریخ و هنر و باستان‌شناسی امپراتوری هخامنشی است که بخشی از عنوان کلی درس باستان‌شناسی و هنر هخامنشیان را در بر می‌گیرد. از این رو، وجود کتابی با این عنوان در این رشته بسیار ضروری می‌نماید.

مؤلفه‌های جامعیت صوری در این اثر از قبیل پیش‌گفتار، مقدمه، فهرست مطالب، و تصاویر رعایت شده است. اما نبودن نتیجه‌گیری در پایان مقالات را می‌توان از ضعف‌های آن دانست. کیفیت ترجمه، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، کیفیت چاپ، و قطع کتاب نیز از امتیازات این اثر به‌شمار می‌آید.

اما محتوای کتاب *بین‌النهرین و ایران در دوران هخامنشی* در چهارچوب عنوان کتاب نیست و آنچه از آن به‌عنوان محتوایی کامل و درحد یک کتاب آموزشی در این موضوع انتظار می‌رود را شامل نمی‌شود. مهم‌ترین نقد وارده بر این کتاب مجموعه مقاله‌بودن آن است، نه از این نظر که یک مجموعه مقاله فاقد ارزش علمی باشد، بلکه از این منظر که این مقالات ارتباط معناداری از نظر حیطه جغرافیایی موردنظر عنوان کتاب نیز ندارند و همین امر تا حد بسیار زیادی از میزان انسجام و نظم منطقی آن کاسته است؛ چراکه از پنج مقاله موجود در این کتاب فقط یک مقاله به‌طور کامل منطبق بر موضوع کتاب است و دو مقاله هیچ نوع قرابتی با عنوان کتاب ندارند. در یک براینده کلی این کتاب اگرچه می‌تواند به‌طور کلی یک مرجع خوب در زمینه دوره هخامنشی به‌حساب آید، در زمینه بین‌النهرین در دوران هخامنشی منبع کاملی نیست و برخلاف نظر ناشر، که آن را منبع اصلی درس باستان‌شناسی و هنر هخامنشی معرفی کرده، نمی‌تواند اطلاعات کاملی را در این زمینه به دانشجویان مقطع کارشناسی ارائه دهد و منبعی اصلی به‌شمار رود. لذا بایسته است کتابی با موضوع بین‌النهرین در دوران هخامنشی تألیف شود که تمام موضوعات مطرح‌شده در بالا را در بر

نقدی بر کتاب بین‌النهرین و ایران در دوران هخامنشی ۱۶۷

بگیرد. اگرچه اطلاعات زیادی در مورد این موضوع در کتب یا مقالات وجود دارد، به نظر می‌رسد تجمیع این اطلاعات در قالب یک کتاب اهمیت داشته باشد.

کتاب‌نامه

- اومستد، ا. ت. (۱۳۸۰)، *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه مهدی مقدم، تهران: امیرکبیر.
- ایسرائیل، ژرار (۱۳۸۲)، *کوروش بزرگ بنیان‌گذار امپراتوری هخامنشی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- بیانی، شیرین (۱۳۹۴)، *تاریخ ایران باستان ۲: از ورود آریایی‌ها به ایران تا پایان هخامنشیان*، تهران: سمت.
- داندامایف، محمد (۱۳۹۱)، *ایرانیان در بابل هخامنشی*، ترجمه محمود جعفری دهقی، تهران: ققنوس.
- کرتیس، جان (۱۳۹۲)، «دوره هخامنشی در شمال عراق»، ترجمه ع. ا. وحدتی، در: *باستان‌شناسی امپراتوری هخامنشی*، به‌کوشش پی‌یر بریان و رمی بوشارلا، تهران: کتاب پارسه.
- کوپر، جی. سی (۱۳۷۹)، *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد.
- هال، جیمز (۱۳۸۰)، *فرهنگ نگاره‌های نمادها در هنر شرق و غرب*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.
- هژبری نوبری، علیرضا و حسن‌علی عرب (۱۳۸۵)، «نقش عاریه‌های غریبومی در تکوین هنر هخامنشی»، *مدرس هنر*، دوره ۱، ش ۱، پاییز و زمستان.
- هژبری نوبری، علیرضا و مهسا ویسی (۱۳۹۰)، *هخامنشیان در آسیای صغیر با تکیه بر داده‌های باستان‌شناسی*، تهران: پردیس دانش.

Curtis, J. (1997), *Mesopotamia and Iran in the Persian Period Conquest and Imperialism 539-331 BC*, London: British Museum Press.

Veisi, Mahsa (2014), "The Reflection of Achaemenid Politics in Archaeological Remains in Anatoly and Caucasus", *Iberia-Colchis*, no. 10.